

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی یری میسان
فرستنده: عثمان حیدری و یادداشت پورتال
۲۲ اگست ۲۰۲۰

۱) تضاد های ایران مدرن

ایران امپریالیست و ضد امپریالیست

تصویر تاریخی ایران در قرن بیستم و یکم با آن چه کشورهای غرب تصور می کنند و خطابه های رسمی ایرانیان، متفاوت است. ایران که به طور تاریخی با چین پیوند دارد و از دو قرن پیش شیفته ایالات متحده شده، و با آن چه که خاطره امپریالیستی گذشته خود می نامید و رؤیای آزادی روح الله خمینی در ستیز می باشد. از آن جایی که مذهب شیعه تنها یک اعتقاد نیست بلکه سلاحی سیاسی و نظامی می باشد، ایران یا باید خود را حامی مستضعفان بنامد و یا حامی مذهب شیعه. ما دو بخش از بررسی های تی یری میسان را در ارتباط با ایران مدرن منتشر می سازیم.

ولتر شبکه / دمشق (سوریه) / ۲۰ اگست ۲۰۲۰



کشور بریتانیا با براندازی حکومت و پادشاهی قاجار، یکی از افسران ارتش را به سلطنت می رساند. از آنجایی که این شخص روابط تنگاتنگی با آلمانی ها دارد، به هنگام جنگ دوم جهانی انگلیس ها او را برکنار می سازند و پسرش را جانشین او قرار می دهند. او که به نداشتن استقلال خود واقف است در سال ۱۹۷۱ یک سوم پادشاهان،

رهبران دولت ها و حکومت ها را برای جشن گرفتن ۲۵۰۰ سال حکومت گذشته ایران به کشورش دعوت می کند . از آنجائی که انگلیس ها و ایالات متحده از خود بزرگ بینی های او بیم دارند او را از سلطنت کنار می گذارند و آیت الله خمینی را به جای او قرار می دهند .

فارس ها امپراتوری خود را با الحاق کشورهای همسایه به سرزمین خود به وجود آوردند . آنها ملتی بازرگان بودند و حدود هزار سال در تمام آسیا زبان فارسی میانه را ترویج نمودند ، به سان زبان انگلیسی امروز . در قرن شانزدهم ، پادشاه این کشور ملت فارس را به مذهب شیعه دعوت کرد و اینگونه هویت خاصی را در میان ملت های عرب برای آنها قائل شد . امپراتوری صفوی با پایه گذاری این مذهب وارد عرصه سیاست شد .



نخست وزیر محمد مصدق در سمت راست ، در برابر شورای امنیت ملل سخنرانی می کند.

در ابتدای قرن بیستم ، کشور ایران در برابر امپراتوری های بریتانیا ، روسیه و عثمانی قرار گرفت . در واقع بریتانیا با ایجاد قحطی سبب کشته شدن ۶ میلیون نفر از جمعیت این کشور گردید ، در سال ۱۹۲۵ به خاطر بهره برداری از منابع نفتی حکومت فرمایشی پهلوی را سر کار آورد . در سال ۱۹۵۱ ، نخست وزیر محمد مصدق ، نفت انگلو پرسیان اوایل کمپانی را ملی اعلام کرد . انگلستان و ایالات متحده از این بابت به خشم آمده وبا حمایت از سلسله پهلوی محمد مصدق را از کار برکنار می سازند . برای نیل به این هدف آنها در برابر ملی گرایان ، جنرال ارتش نازی ایران فضل الله زاهدی را از زندان بیرون می آورند و او را به سمت نخست وزیری می گمارند . او پولیس مخوف ساواک را پایه گذاری می کند که به صورت افسران سابق گشتاپو عمل می کند .

در هر حال ، جنبش محمد مصدق توانست افکار جهان سوم را متوجه بهره برداری های غیر متعارف اقتصادی کشورشان توسط دولت های غربی نماید . خلاف استعمار فرانسه ، استعمار انگلیس چپاول برنامه ریزی شده ای داشته . کمپانی های بریتانیا تنها ۱۰٪ از منافع مورد بهره برداری خود را به کشور های استعمار شده می پرداختند . بریتانیا با ملی شدن نفت ایران آن را دزدی بزرگ نامید و در همین هنگام ایالات متحده خود را در کنار محمد مصدق قرار داد و به او پیشنهاد ۵۰٪ از منافع نفت را نمود . همین موضوع ، تأثیری بر ایران تا اواخر قرن بیستم داشت .



علی شریعتی دوست فرانس فانون و ژان پل سارتر، اسلام را به صورت ابزار آزادی معرفی می کند . به گفته وی :

اگر در میدان نبرد نباشی ، حضورت در میکرده و یا مسجد تفاوت نخواهد کرد

به تدریج دو جنبش اعتراضی میان طبقه بورژوا به وجود می آید : کمونیست هائی که از سوی شوروی حمایت می شوند ، و حامیان فلسفه جهان سوم علی شریعتی . اما یک روحانی با نام روح الله خمینی قادر به بیداری وجدان اکثریت مردم پابرهنه ایران می شود . در نظر وی عزاداری برای امام حسین بسیار نیکوست، اما بهتر است تا مبارزات او را علیه بی عدالتی مثال خود قرار دهیم . همین گفته باعث می گردد تا روحانیان درباری او را مرتد شمارند . پس از ۱۴ سال تبعید در عراق ، او به فرانسه می آید و افرادی چون ژان پل سارتر و میشل فوکو را تحت تأثیر خود قرار می دهد. کشورهای غربی محمد رضا شاه را به صورت ژاندارم خاور میانه معرفی می کنند . او می بایستی جنبش های ملی گرا را نابود سازد . او در رؤیا های خود قصد داشت تا با تصاویر هالیوودی ، ۲۵۰۰ سال حکومت گذشته را در میان چادرها در تخت جمشید جشن بگیرد . به هنگام شوک نفتی سال ۱۹۷۳ ، او متوجه قدرت خود از سهم نفت می شود و به کمک آل سعود می خواهد امپراتوری واقعی برای خود به وجود آورد . آل سعود بلافاصله ایالات متحده را در جریان این موضوع قرار می دهد و از این رو آنها با حمایت از آیت الله خمینی که هفتاد و هفت سال دارد و با فرستادن عناصر خود در نزد وی او را به ایران باز می گردانند . اما در عین حال نیروهای ام ای ۶ کلیه عناصر چپ گرا را به زندان می فرستند ، و امام موسا صدر نیز در سفرش به لیبیا ناپدید می شود ، همچنین علی شریعتی در لندن به قتل می رسد . کشورهای غربی از محمد رضا شاه می خواهند تا کشورش را برای معالجه برای چند هفته ترک کند .



در بهشت زهرا ، آیت الله خمینی از ارتش می خواهد تا کشور را از عناصر آنگلو ساکسون پاک سازی نمایند . سازمان سیا تصور می کرد آیت الله امام خمینی پیر مرد فرتوتی است اما خلاف این تصور او توانست ملت ایران را با آتش ایمان برای تغییر جهان به صحنه بکشد .

در اول ماه فبروری ۱۹۷۹، آیت الله خمینی با پیروزی تمام از تبعید به کشور باز می گردد. هنوز به جایگاه فرودگاه تهران نرسیده که یک هلیکوپتر ارتش او را به بهشت زهرا می رساند، چرا که کمی قبل ۶۰۰ نفر از تظاهر کنندگان علیه محمد رضا شاه کشته شده بودند. همه با تعجب به سخنرانی او گوش فرا می دهند. خواسته او تنها علیه سلطنت نمی باشد بلکه علیه امپریالیزم است. او از ارتش می خواهد تا از منافع کشورهای غربی حمایت نکند، بلکه منافع ملت ایران را در نظر بگیرد. تغییر رژیم پهلوی با کمک کشورهای استعمارگر ناگهان به یک انقلاب مردمی تبدیل می شود. امام خمینی رژیم سیاسی خاصی از اسلام را پایه گذاری می کند که ولایت فقیه نام دارد و از جمهوری افلاطون الهام گرفته شده که خود از طرفدارانش می باشد. دولت وی باید تحت سرپرستی یک فقیه باشد، کسی مانند خود وی. او تمام شخصیت های غرب زده را کنار می گذارد. واشنگتن نیز با چند کودتای نافرجام و با کمک گرفتن از گروه مجاهدین خلق وارد عمل می شود. در واقع از کشور کویت، رئیس جمهور عراق صدام حسین را به صورت نیروی ضد انقلاب در می آورد. کشورهای غربی در آن واحد از دو کمپ دفاع می کنند. برای مسلح ساختن خود، ایران (موضوع ایران کونترا) از ایالات متحده و اسرائیل اسلحه می خرد. امام خمینی جامعه را دگرگون می سازد. خاطره شهداء را زنده می کند و شهادت را الگو قرار می دهد. زمانی که عراق مکان های مسکونی ایران را بمباران می کند، امام خمینی از انتقام متقابل توسط ارتش خود جلو گیری می کند و عقیده دارد سلاح های کشتار جمعی خلاف اسلام می باشد، همین موضوع بر ادامه جنگ دامن می زند.

پس کشته شدن یک میلیون نفر، صدام حسین و روح الله خمینی متوجه می شوند که بازیچه کشورهای غربی بوده اند و از این رو به جنگ خاتمه می دهند. جنگ، همانگونه که آغاز شده بود خاتمه می یابد، بدون انگیزه. آیت الله خمینی چندی بعد دار فانی را وداع می گوید و آیت الله علی خامنه ای را به صورت جانشین خود تعیین می کند. شانزده سال بعد از جنگ دوران باز سازی کشور آغاز می شود. کشور بسیار ضعیف شده و شعارهای انقلابی رنگ و بویی ندارند. به هنگام نمازهای جمعه شعار مرگ بر امریکا شنیده می شود، اما شیطان بزرگ و رژیم صهیونیستی به صورت همراهان جذابی در آمده اند. به هنگام ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، اقتصاد با رانت های نفتی اداره می شود. جامعه از چارچوب خود خارج شده و اختلاف طبقاتی بار دیگر به اوج خود می رسد.



هاشمی رفسنجانی ثروتمند ترین شخص مملکت می گردد، او تنها فروشنده پسته نمی باشد بلکه به همراه اسرائیل اسلحه می فروشد. در زمان ریاست جمهور او به پاسداران انقلاب دستور می دهد تا در کنار افسران ایالات متحده در بوسنی هرزگووین بجنگند.

هاشمی رفسنجانی در موضوع ایران کنترا و فروش اسلحه ثروت هنگفتی را برای خود دست و پا می کند و از امام خمینی می خواهد تا پاسداران انقلاب را برای جنگ به بوسنی هرزگووین و در کنار ارتش سعودی ها و تحت فرمان سازمان ناتو قرار دهد . اما محمد خاتمی با جرج سوروس روابط نزدیکی را برقرار می سازد ... ادامه دارد.

یادداشت:

لازم به یادآوریست، گذشته از این که با بسیاری از تحلیل های نویسنده در این مقاله موافق نیستیم و طرز دید خود را از تاریخ ایران و روند تکامل جریانات تاریخ معاصر ایران داریم، صریحاً باید بیفزائیم: درک ما از واژه "امپریالیزم" و آن را مطابق به تعریفی که "لنین" از آن نموده است، بالاترین مرحله سرمایه داری دانستن که در نفس خود تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را نیز حمل می نماید، به ما این اجازه را نمی دهد تا نه تنها ایران را "ضد امپریالیست" ندانیم؛ بلکه هیچ شخص، هیچ نهاد و هیچ کشوری را که به اصل تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید باورمند و پایبند باشند، ضد امپریالیست خطاب نمائیم. این که در جهان کنونی جنایات کشور های امپریالیستی به سطحی رسیده که طیف دشمنانشان را از شمار بیرون ساخته است، نمی تواند بدان معنا تعبیر گردد که تمام دشمنان "ضد امپریالیزم" می باشند. احتمال این که در بین آنها کشور، نیرو یا افرادی وجود داشته باشند که در ضدیت با این و یا آن قدرت امپریالیستی باشند، منتفی نیست؛ مگر برای آن که بشود آنها را ضد امپریالیزم نامید می باید نخست موضع گیری آنها را نسبت به "مالکیت خصوصی" در کل و به ویژه "مالکیت خصوصی بر ابزار تولید" مشاهده کرد. آنوقت است که می توان به یک نیرو افتخار ضد امپریالیزم بودن را اعطاء نمود.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"